

## مقاله لعنت حجاب

### چکیده مطلب

این مقاله دو بخش دارد: يك بخش اصلي و يك بخش فني. در بخش اصلي كوشش شده با ساده ترين بيان، ماهيت و عملکرد جمهوري اسلامي و مذهب شيعة و اديان ديگر در رابطه با زنان تشریح شود و منشاء آن كه يك تشكلات بسيار باستاني حاكم بر كره زمين مي باشد براي كساني كه تمام ابعاد قضيه را نمي دانند روشن گردد. در بخش فني جزئيات فني مطالب به زبان تخصصي براي كساني كه نیازمند روشنگري بیشتر هستند ارائه مي شود.

«نترسيد، جواب اين شياطين پلید را بدهيد، من پشت سر شما هستم.»

نقل قول از خداي مهربان

نویسنده: استيوارت

اي دختران و زنان وطن! هر كجا ديديد اين موجودات وحشتناك شما را در خيابان و كوچه، در محفل و مجلس، در سفر و حضر، متوقف کرده و به زور مي خواهند اين پارچه هاي سياه قيح را بر سر و تن شما بپيچانند و مدعيند كه اوامر الهي و دستورات خداوند را مجري مي دارند و اين را با بوق و كرنا در هر شارع و چارسوق فریاد مي كنند خيلي ساده مطالب زير را به آنان بگوئيد. اين كه من ياد شما مي دهم حق و حقيقت و واقعيت تاريخي و واقعي است كه روي داده و آنچه آن جانوران بدان استناد مي كنند تا شما را بدبخت كنند و حكومت قبيله كثيف وحشي متوحش خویش را مشروع جلوه دهند باطل و ناحق و غير واقعي است:

بگوئيد شما راجع به کدام خدا و کدامين دستورات خدا صحبت مي كنيد؟ آيا منظورتان اين است كه يك روز فرد عربي از بالاي يك تپه اي مجاور مكّه به پائين دوید و يقه هر كس را دید چسبید و گفت كه من آن بالا در غار حرا شبحي را مشاهده كردم كه به من گفت بخوان و غيره و غيره و بعد گفت برو بگو فلان و بهمان. خوب اين يعني چه؟ مگر واقعيت جز اين است؟ نه كسي خدائي را مشاهده کرده و نه آن شبخ كذائي ( يعني جبرئيل آمين) را دیده و نه هيچ اتفاق خاصي افتاده جز اينكه: **حقيقت اين است كه روزي فردي از تپه اي پائين دوبده و گفته شبحي را دیده و شبخ به وي مطالبی را القاء کرده و چنين و چنان.**

خوب حالا اگر من (استيوارت) بگويم در بيابانهاي قم به قصد حاجتي برون رفته بودم كه ناگاه در پشت تپه اي شبحي را دیدم كه به من گفت بخوان و غيره و سپس به من گفت برو دست

فلان دختر را بگیر، پارچه ها را از سر و تن وی بگیر و او را بیر گردش و هیچ اشکالی هم ندارد، آیا حرف من که لیسانس دارم و درس خوانده هستم را قبول ندارید ولی حرف يك عرب (به قول خود کتاب قرآن) اُمّی (یعنی عامی یا بیسواد) را قبول دارید؟

ای نسوان وطن! نهرا سید و جواب این جنّ پرستان حقیر را بدهید. بگوئید چه فرق است بین شما و آن عرب کذایی؟ بگوئید اگر این مطلب مبنا و استناد حقوقی و قانونی این همه ظلم و زور شنیع عجیب باور نکردنی است که شب و روز خاک وطن از آن گریبان است پس چه می گوئید اگر من (یعنی شما دختر و خانمی که متوقف کرده اند تا به زور پارچه مشکی بیچانند) بگویم رفته بودم در پشت درختی به قصد حاجتی که ناگاه شبحتی بر من ظاهر شد و گفت بخوان و غیره و سپس گفت آنچه این جك و جانوران به تو گفته اند همگی پرت و پلاست و من از طرف خداوند قادر مطلق مأمورم به تو ابلاغ کنم برو هر چه دل نازکت خواست بپوش و هر چه دل تنگت خواست بگویی. آیا حرف من که خانم لیسانسیه دانشگاه مثلاً الزهراء هستم را قبول ندارید و حرف يك عرب به قول خودش بیسواد را آن هم در يك سرزمین دور و قرنها پیش در يك بیابان فُفر دهشتناك را قبول دارید؟ چرا مردمان بی شعور مگه از این فرد درخواست نکردند که برو بالا در غار به شب بگو مردم می خواهند تو را مشاهده کنند و مستقیماً حرفهایت را بشنوند. لطفاً تشریف فرما شو قدم رنجه کن و بالای کعبه جلوس بفرما و در ملاء عام درست با همه مردم صحبت کن و هر چه می خواهی بگو آخر چرا در غار ظاهر می شوی؟ مگر ما گربه می باشیم تو موشی، چرا باید که روی از ما بپوشی؟ اگر مردمان آن زمان این قدر احمق بودند و **درخواست ملاقات علنی و حضوری شخص جبرئیل**،

مَلِكِ مُقَرَّب و آمین وحی را نکردند، آیا ما باید جورش را در خیابان های وطن بکشیم؟ مگر نمی بینید این مافیای خاورمیانه پارچه مشکی زردوزی شده ای را به بهای پنج میلیون و دو بیست هزار دلار موسوم به کسوه روی کعبه ای که ابراهیم نبی پی افکنده انداخته و در مراسم حجّ و غیره به دور این پارچه سیاه اهریمنی طواف می نمایند و هر روزه از اکناف کرة ارض رو به سوی این پارچه مشکی نموده، علناً بدون هیچ شرم و حیایی این پارچه تیره و تار که نماد ظلم و زورشان است را می پرستند؟ آیا این **مراسم جادوی سیاه** و وودوو (Voodoo) است یا مراسم خداپرستی؟

نترسید و جرأت داشته باشید چون این سخن حقّ است و حقّ بر دل می نشیند و آن ظلم و ستم باطل است و باطل رفتنی است. بگو حقّ آمد و باطل نابود شد، که باطل نابود شدنی است. اگر قرار باشد تمام ارکان مملکتی که قبلاً برای خودش يك امپراطوری عریض و طویل

بوده بر اساس قول يك فردي كه از تپه اي پائين دویده و مدعی دیدن شبحي شده پایه ريزي شود واي برآن مملكت و اوف بر ساكنانش كه روزگارشان واقعاً گريه آور است. مگر مي شود تمام اصول اداره مملكت و مبناي حقوقي و قانوني محاكمات و دادرسي ها و روش زندگي مردمان و قوانين و مقررات يك كشور بر اساس ادعاي فردي كه شبحي را دیده استوار شود؟ مگر بالكل ديوانه شده ايد؟ مگر عقل و شعور نداريد؟

اي دختران و زنان هشيرار وطن! دل قوي داريد وجوابشان را بدهيد چون خداي مقتدر دانا به شما ياد مي دهد چه بگوئيد. بگو اگر به ملاقات اشباح در غارها امور كشورها مي گذرد پس من هم شبحي ديدم به من گفت برو هرچه خواهي بپوش و هر چه خواهي كن فقط در پي آزار كس مباح. ببينم اگر همين استدلال و برهان را در دادگاه هاي پليد خود اين جانوران ببرد قبول مي كنند؟ يعني اگر سر و كارتان به محكمه نزد قاضيان افتاد و مثلاً شما متهم به قتل فلانكس شديد آيا مي توانيد بدین استدلال استناد كنيد كه در كوهي شبحي بر شما ظاهر شد و گفت از طرف خداوند پيامي دارد و آن اينكه برو فلاني را كه در فلان خانه نشسته يكش. آيا دادگاه خود اين موجودات چنين استدلالی را قبول می کند؟ بگو پس چطور به همين استناد می خواهيد اين پارچه هاي متعفن مشكي را سر من كرده و مرا سياه بخت كنيد؟ چطور استدلالی را كه يك بچه عقب افتاده نمی پذيرد و اگر به دستگیره درب بگوئيد به خنده در می آيد و اگر روي صخره اي بگذاريد تحت فشار مزخرفات مي تركد اكنون اينجا در خيابان پهلوي گريان مرا گرفته و با قلدري گردن كلفتان تحت السّلاح و قوه قهریه مي خواهيد مرا وادار به پذيرش آن ترهات كنيد واين **كفن سياه و يونيفورم شيطاني** را بر تن من نمايد و روح وجسم مرا يكشيد؟

به همين نحو بگو فكر مي كنيد من كورم و نمي بينم رئيس و امام و رهبر (دست نشانده فراماسونري و سرمايه داري غرب) شما را راديوي بي بي سي انگليس علم كرد و با نمايشنامه خيمه شب بازي اخراج از عراق و راه ندادن وي به كويت سرانجام سر از حومه پاریس در فرانسه در آورد تا بي بي سي و ساير رسانه ها با راحتی كامل به مصاحبه هاي پياپي و تبليغات پُرجنجال مشغول شوند و نيز همزمان فيلم آمريكايي محمدرسول الله با شركت آنتوني كوبن و ايرنه پاپاس جگرخوار را بواسطه مُعمر قذافي در ليبي فيلمبرداري كرده و نيز ترتيبی داده شد كه همزمان در مسابقات جنجالي قهرماني بوكس جهان كه ساعت 6 صبح در ايران پخش شد و همه مردم از خواب بلند شده بودند تا آن را ببينند، محمدعلي كلي سياه مثلاً مسلمان شده، جو فریزر كه نماد غرب و آمريكا بود را شكست دهد و اذهان آماده شود و نيز در جشنواره هنرشيراز، زنان لُخت اروپاي شرقي را در پياده روها نمايش دهند تا سروصداي

بعضی ها را درآوردند و در تلویزیون ایران سریال هایی مثل سلطان صاحبقران و دایی جان ناپلئون پخش کنند و سلطنت 2500 ساله و سلاطین را مسخره نمایند و غیره و غیره تا سرانجام این رهبر آدمکی کوه شده غرب را از پاریس دست در دست خلبان فرانسوی به فرودگاه مهرآباد آورده و سوار خودرو بلیزر آمریکایی نموده و بگویند این جانور نجس کثافت را خداوند آورده است؟ و سپس باز با خیمه شب بازی های پیاپی و بهانه مریضی قلب، آن نجاست را ابتدا از قم به بیمارستان قلب تهران مجاور تشکیلات تلویزیون در خیابان جام جم آورده (تا همان داستان حومه پاریس و تبلیغات و مصاحبه های مداوم ادامه یابد) و سپس ناگهان سر از نیاوران و جماران دریاورد و موجودی که در پاریس می گفت کاری به کار کسی ندارد و به قم رفته و در خانه می نشیند ناگهان در مجاورت کاخ نیاوران بیتوته کرده و یک سلطنت شیطانی را موسوم به ولایت مطلقه اعلام و بلافاصله به گشتار جوانان مردم و پارچه پیچیدن زوری به سر و تن بانوان و خوردن تمام پول نفت و چاپ مداوم اسکناس بدون پشتوانه مشغول شود تا دلار 70 ریال را به 30000 ریال برساند. بگو یعنی جدّاً خیال می کنید من اینقدر احمق و نفهم هستم؟



عبداللّه و آمنه و

بگو من شما و اولاد

همچنین اولاد فاطمه را از نسل شیطان می دانم و نطفه شما همگی با دخالت شیاطین بسته شد. بگو من شما را قبیله پست قاتل خونریزی می بینم که هر گاه بر سرزمینی مسلط شوید فرزندان علم و دانش و صاحبان هنر و معرفت را قتل عام می کنید و مابقی را به بلاد فرنگ فراری می دهید. سپس با مردمی که یوغ بندگی شما را برگردن گرفته اند مانند چارپایان در طوبله رفتار می کنید. بدین ترتیب که با هزار نیرنگ و توسل به خدا و پیغمبر ترتیبی می دهید که این مردم فقط در قالب نکاح دائم (ازدواج مادام العمر) یک شیوه خاص زندگی را دنبال کنند و با جفتگیری پیاپی، برای دوام قبیله جنایتکار شما تروریست و سرباز و نگهبان و و کارگر و کشاورز و غیره زائیده، پرورش داده و تحویل دهند و سپس سرشان را بگذارند زمین و بروند تا نسل بعدی نیز این زندگی طوبله ای و دامداری را طی کند و الی آخر.

چنانچه کسی در این میان بخواهد این روال نکاح دائم و جفتگیری و زایش و پرورش کُلفت و نوکر برای خاندان عصمت و طهارت را دور بزند، یا نخواهد نکاح دائم کند یا بخواهد به نحو دیگری عمل کند بلادرنگ وی را به فساد فی الارض متهم و سنگسارش می کنید یا دارش می زنید یا به شلاق می کشید. بگوچطور اگر کسی نخواهد برای شما کُلفت و نوکر بزاید و پرورش و تحویل دهد آیا چنین کسی نیات شیطانی دارد و با خدا و پیغمبر ضدیت کرده است؟ پس نباید بروی زیر بار این زندگی مثل خوک در خوکدانی که صبح بلند شوی و در یک محیط شدیداً امنیتی یعنی یک حکومت نظامی اعلام نشده تا شب هر دستوری می دهند اجراء کنی و برایشان بیگاری نمایی و شب تحت مقررات منع عبور و مرور شبانه اعلام نشده به رختخواب رفته دوباره فردا همین روال را الی الابد تکرار کنی و مدام برایشان بچه تولید کنی و نامش را غلام فلان و عبد بهمان بگذاری و تحویلشان بدهی تا در مدارس جهنمی خود از وی تروریست و آدمکش و جانی و قاتل و مردم آزار بسازند. آیا می دانی در مدارس این جادوگران سیاه چه می گذرد و چه درس هایی به بچه می دهند؟ آیا اولین وظیفه یک زن آزاده، یک انسان، این نیست که با کمال قوت از چنین بهره کشی آشکار و وقیحانه و رفتار مثل خوک در طویله سرپیچی نموده با صدای بلند فریاد کند: ای دیوان و شیاطین! من به خاطر اعتلای مقام انسان، به خاطر کرامت انسانی، به خاطر تمامی خوبی ها و به خاطر خدا، هرگز به این ذلت و پستی تن در نمی دهم و نمی گذارم جسم و جان مرا در زندان نکاح دائم به بند کشید و برای بقای قبیله پست خود مرا قربانی کنید؟ من می فهمم، تمام دروغ هایی را که از بچگی بار من کردید همه را می فهمم. من اکنون می دانم که با جادوی سیاه مرا طلسم کرده بودید و چشم و گوش مرا طوری بسته بودید که هر چه می گوئید همان را باور کنم و هر کار می خواهید برایتان انجام دهم. من اکنون متوجه هستم از بچگی دائم در گوش من می خواندید که بکارت گوهر گرانبهایی است که باید پس از نکاح دائم به فقط یک نفر تحویل داده شود و من همچون مرواریدی در صدف هستم که فقط پس از نکاح دائم درب صدف را باز می کنند. دائم در گوش من می دمیدید که بدون این گوهر گرانبها هیچ ارزشی ندارم و وجود و «ارزش» من فقط به این پرده نازک بکارت بستگی دارد که اگر آسیبی ببیند مجازاتش مرگ و سنگسار است. می گفتید نباید دست بزنم چون «زشت و بد» است و جسم من اصولاً یک چیز تنفر انگیز و گناه آلود و شرم آور است که باید از اینکه وجود دارم و نفس می کشم خجالت بکشم. طوری اطلاعات حیاتی را از من مخفی کردید که اصلاً متوجه نشدم می توانم با یک تنقیه ساده توسط لوله شیر آب توالت با فشار کم و با وارد کردن آب ولرم به مقعد و خارج کردن آن و تکرار این کار و سپس شستشو با صابون مایع

معطر، کاملاً آن را تمیز کنم و اگر روابط مهیلي را منع کنید، بدین ترتیب بتوانم یواشکی دور از چشم شما اندک معاشرتی با جنس مخالف داشته باشم. طوری این اطلاعات را از من پنهان کردید که توانستید بهترین سالهای زندگی را در اوج جوانی تباه کنید و کار خودتان را پیش ببرید. خلاصه به هر دوز و کلکی شده مرا از زندگی شاد و راحت و طبیعی باز داشته و در خانه زندانی می کردید و اگر مجبور به بیرون رفتن می شدم باید اسکورت مرا همراهی می کرد تا نکند آن گوهر گرانبها را از دست بدهم! بینم آیا این گوهر دقیقاً برای چه کسی گرانبهاست، برای من یا برای شما؟ و اگر این گوهر را از دست بدهم برای چه کسی ارزش ندارم؟ برای خودم یا برای شما و این طوبله و دامداری که درست کرده اید؟ بگو خیال کردید با بچه طرفید و فکر می کنید من نمی فهمم که از بدو تولد دائم در گوش من می خواندید که باید روزی عروسی (نکاح دائم) کنم و بلافاصله عروسک های رنگارنگ توی بغل من می گذاشتید و مرا به «مهمان بازی» در «خانه عروسی» همراه دختر بچگان سیه روز و بدبخت دیگر وا می داشتید و از همان دوران معصومیت کودکی، مرا با بچه داری در قالب نکاح دائم کاملاً مانوس می کردید تا فردا کُلَفَتی قبیله مافیایی شما را بنمایم؟ همان طور که به پسر بچه ها انواع شمشیر و سلاح و تفنگ اسباب بازی می دادید تا برای شما تروریست ها و نگهبانان و قاتلان خوبی بشوند؟ جداً خیال کرده اید با بچه طرفید و می توانید با توسل به قرآن و حدیث از قول فردی که شبی را در غار و جاهای دیگر مشاهده کرد، زندگی مرا به همین راحتی تباه کنید؟ بگو لعنت خدا و لاین بر شما و اجدادتان که قطعاً همگی در آتش جهنم تا ابد مُخَلَّدید چون صدها میلیون زن را برای تداوم قدرت و حکومت قبیله تان تا اینجا فدا کردید ولی با من نمی توانید چنین معامله ای بکنید.

بگو به خدایی پناه می برم که مالک جسم و روح انسان است. بگو به خدا پناه می برم از شر شما و از وسوسه شیطان آن هنگام که در گوشم زمزمه می کنید. بگو به خدا پناه می برم از وسوسه هر وسوسه کننده در سینه های مردمان، چه از جنس آدمی و چه از جنس پری. بگو بدن من مال خودم است و من این گوهر گرانبها را از چنگ شما بیرون می کشم. بگو می خواهم مثل هر دختر و زن آزاده ای از زندگی لذت ببرم و هر لحظه و در هر ساعت شبانه روز به هر جا دلم می خواهد بروم و هر قدر دلم می خواهد بمانم و به کسی حساب پس ندهم کجا بودم و چه کردم. بگو مایلم با هرکس دلم می خواهد عشق ورزی کنم و هر چه می خواهم بپوشم یا هیچ نپوشم بینم شما چکاره اید و فضولی دیگران را چرا می کنید و شما وکیل وصی من نیستید. بگو می خواهم شاد و سعادت مند زندگی کنم، تن برهنه و گیسوانم در پارک یا کنار جاده یا کنار ساحل و دریای مواج به نسیم جانبخش بسپارم و روحم

را تازه کنم و بفهمم زنده بودن یعنی چه و تمامی لذت طبیعتی را که خداوند به این زیبایی آفریده روی بدنم احساس کنم زیرا خدا پشت و پناه من است و این مطالب را به من می آموزد تا جواب شما موجودات ناقص الخلقه دوزخی را بدهم.

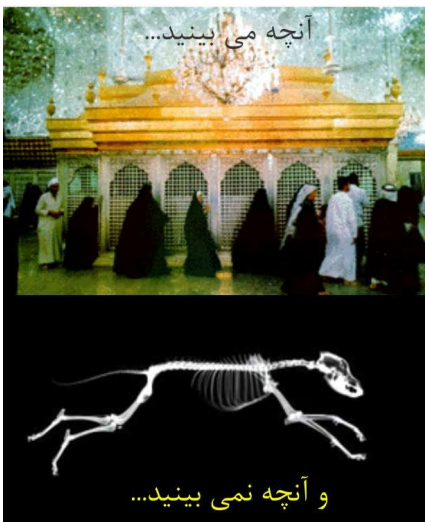
يك نمونه بخوانید از شدت حماقت و بی شعوری پیروان این جادوگران که به نقل قول از همان پیغمبر خودشان که گفت: مردم گویی در خواب به سر می برند تا مرگشان برسد یا قیامتشان بر پا شود آنگاه بیدار و متذکر می گردند و نیز گفت: تمام آنچه در اُمت های پیشین رخ داده در اُمت من هم واقع می شود. (منظور اینکه مانند اُمم سابق در شیطان پرستی و ظلم و گناه و فجور در می غلتند تا اجلشان برسد.) ببینید پیروان این موجودات، علاوه بر آنچه تا کنون خواندید، تا چه حدی تماس باواقعیت را از کف داده و در دنیایی از اشباح و خیالات به سر می برند.

نمونه این که پیروان این شیاطین فقط به صرف گفتن و به استناد حرف باد هواي رؤساي خود هر روزه به تعداد صدها هزار عازم اماکن زیارتی در مرکز خراسان و قم و سوریه و عراق و غیره می شوند و همراه زن و بچه مخارج زیادی را تحمل می کنند که به زیارت دختر عموي خاله یکی از این ابالسه یا دائی عمه آن دیگری نائل شوند و فیض و صواب ببرند. خود شما می توانید گریه و زنجموره پیروان این اهریمنان را مثلاً روی اینترنت با وبکم هایی که در شهر اصلی خراسان و در حرم آنجا کار گذاشته اند ببینید که 24 ساعته ضجه کنان معلوم نیست چه می خواهند و چرا بدست نمی آورند.

آیا در طول این قرن های دراز یکی از این میلیون ها پیروان شیاطین دلیلی و مدرکی دال بر دفن شدن نوه خاله فلانی یا دختر خواهر فلانکس در زیر این حرم ها مطالبه کرد؟ این همه تأسیسات و حرم ها و مساجد و این همه خرج و این حجم عظیم بازارها و هتل ها و غیره که حول این اماکن زیارتی برای خالی کردن جیب مردم احداث شده همگی بر این فرض ساده لوحانه و بلکه احمقانه قرار دارد که واقعاً فلانکس آنجا زیر خاک دفن شده است. غیر از این است؟ آیا تا کنون دلیل و مدرکی بر چنین امری مشاهده کرده اید؟ جسد ولادیمیر لنین رهبر (دست نشانده فراماسونری و سرمایه داری غرب) در شوروی تا دهه ها در میدان سرخ در مسکو در جعبه شیشه ای جلوی چشم همه بود و کسی به مردن وی و وجود جسد شك نکرد. در عوض چندین تئوری هست که آدلف هیتلر رهبر (دست نشانده فراماسونری و سرمایه داری غرب) در آلمان خودکشی نکرده و جسدش نسوخته بلکه وی را به پناه گاه های زیرزمینی در قطب جنوب یا شمال فراری داده اند چون جسدی در کار نیست.

پس ای دختران و زنان وطن! تترسید و جواب این مجانین کره‌المنظر را بدهید چون خدای بینی شنوا شاهد بر همه چیز است و به شما یاد می‌دهد چه بگویید. بگو آیا مطمئنید اگر زیر این حرم‌ها را بشکافید ناگهان با اسکلت يك شغال یا سوسمار برخورد نمی‌کنید؟ بگو آیا اصلاً اسکلتی در کار هست؟ اگر هست جلوی چشم رسانه‌ها و تحت نور نورافکن‌ها در وسط حرم، آن را بیرون بیاورند با روش کربن 14 یا DNA بررسی کنند ببینند اصلاً اصلتی دارد؟ بگو آیا یقین دارید زیر این اماکن مقدّسه که با خرج زیاد زن و بچه را می‌برید و گریه وزاری می‌کنید اسکلت الاغ و یابو دفن نشده است؟

توجه شما را جلب می‌کنم به فیلم بچه رُزمري که در آن وقتی قهرمان فیلم متوجه می‌شود بچه ای که به فرزندش قبول کرده اند بچه شیطان است می‌رود سر قبر مادر آن بچه تا اطلاعاتی بدست بیاورد و با برداشتن سنگ قبر ناگهان می‌بیند اسکلت يك شغال در آن قبر است.



در ضمن آیا متوجه هستید در دنیایی که يك درب کهنه عتیقه امامزاده بیخودی را از فلان دهات می‌کنند می‌برند انگلیس میلیونها پاند در حراجی می‌فروشند آیا می‌شود پذیرفت به فرض اگر زیر این حرم‌ها اسکلت‌های واقعی آن موجودات عجیب الخلقه مدفون بود (یعنی گنج طلا برای حراجی‌ها) مطمئنید تا کنون همه آنها را نبرده اند و در حراجی‌های مخفی ده‌ها میلیون پاند نفروخته اند؟ بروید ببینید برای مثال فقط يك جعبه سیگار چوبی متعلق به ژاکلین اوناسیس- کندی را در حراجی چند می‌خرند؟

این چند سطر را هم بخوانید به نقل از نامه‌ای به وبلاگی: من و دوستانم، پنج شنبه‌ها، رأس ساعت پنج، به مدت پنج ثانیه، پوشش اجباری رواز سر بر می‌داریم و موهامون رویه هوایی می‌دیم. بعد غرق لذت... هرچند می‌دونیم حرکت خیلی خیلی کوچیکی بوده... اما با علم به این که داریم قدم‌های اول به راه طولانی رو برمی‌داریم... در حالی که ته قلبمون احساس غرور و شغف می‌کنیم به راهمون ادامه می‌دیم.

ای نسوان آگاه وطن! مژده دهید که دیو ظلمات و سیاهی مغلوب شده و سپیده پیروزی در افق مُشعشع است. فراموش نکنید که این پارچه‌های سیاه شیشه‌ عمر این دیو پلشت است.



باور دارید اگر خدایی هست آن خدا هرگز سیاه و کثیف و پلید و کژ اندیش و شکنجه گر و ظالم نیست. مطمئن باشید آن کسی که سیاه و کثیف و پلید و کژ اندیش و شکنجه گر و ظالم است شیطان است. مرگ بر شیطان پرستان. مرگ بر جمهوری اسلامی.

نیک بنگرید! ببینید چطور فرشته خداوند دیو پلید سیاهی را شکست داد و اینک او را با تمام پیروانش به قعر آتش دوزخ می افکند!

مطلب ما به آخر رسید ولی چنانچه به توضیحات فنی قضیه علاقمندید آن را در صفحه بعد دنبال کنید.



## بررسی عمیق‌تر فنی و حقوقی قضیه بلوکه کردن نسوان

البته نیاز به گفتن نیست که مطلب تا اینجا بسیار طولانی شد و بیش از این مجال صحبت نیست. منظور ما از ارسال مطلب برای انتشار همان مطالب فوق بود لیکن برای کسانی که به بحث عمیق تری علاقمندند این قسمت اضافه شد و می‌توانید از مطالعه آن صرفنظر کنید.

در حقیقت ما داریم دربارهٔ يك تشکیلات مافیایی صحبت می‌کنیم که بسیار قدیمی و بسیار گسترده است و این مافیای خاورمیانه فقط بخشی از بدنه کلی آن را تشکیل می‌دهد. در واقع مافیای مزبور آنقدر باستانی است که هیچکس متوجه حضور آن نیست. به زبان دیگر، آنچنان از دیرباز بر کل سطح سیاره زمین مسلط بوده که وجودش همچون آب و هوا و ابر و باد طبیعی به نظر می‌رسد در حالی که بسیار غیر عادی و Alien می‌باشد.

نکته دیگر این که مافیای مورد بحث ما (که اگر قبول کنید تحت کنترل ابلیس و شیاطین از دوران کهن شکل گرفته) از زمان های بسیار دور بافت جمعیتی و به عبارتی پروفایل جمعیتی سیاره را طوری تنظیم کرده که فقط اقوام خاصی با سوابق ارثی (ژنتیکی) مشخصی امکان بقا و تولید مثل یافته و مابقی را بکلی نابود و ریشه کن نموده است.

ویژگی های ژنتیک مورد علاقه این مافیا در جمعیت هایی جلوه می کند که دارای فعالیت مغزی و احساسی اندک به معنای وجود کارکرد های فقط پایه حیاتی و عملکرد بخش تحتانی ساقه مغز، کمپلکس سوسماری، بازال گانگلیا و در نهایت نخاع و شبکه اعصاب خودکار؛ رشد ناقص سلسله اعصاب در بخش لیمبیک سیستم، فوقانی و قدامی مغز؛ پروفایل عدد اندوکرین تحریف شده و در مجموع يك هموستاز و نقشه کروموزومی کاملاً غیر عادی نسبت به انسان نرمال استاندارد هستند.

در ضمن دقیقاً به سبب عدم رشد شبکه اعصاب و نرسیدن برق به بخش پیش قدامی مغز (Prefrontal)، این جمعیت ها فاقد درک گذر زمان (درک تمپورال) و نیز فاقد تماس با واقعیات (تماس با واقعیت جهان مادی سه بعدی اطراف) و همچنین عدم توان قضاوت و تصمیم گیری و مقایسه و سایر Executive functions هستند. (برای درک ساده عملکرد بخش پیش قدامی مغز و اینکه قطع برق این بخش، فرد را از کدام ادراکات محروم می کند به وب سایت ویکی پدیا: Brain Prefrontal رجوع کنید).

ویژگی بارز این جمعیت تنظیم شده و به عبارتی یوجینیک (Eugenics) شده، قابلیت برنامه ریزی آسان توده عصبی، قابلیت شکل دهی انعکاسات شرطی غیر ارادی خودکار با سهولت زیاد،

انجام دادن هر کار فقط با يك فرمان (مشابه مکانیزم هیپنوتیزم)، تحريك شدن موتور کورتکس با گفتن Keywords یا کلید واژه ها و انجام حرکات یکنواخت قابل پیش بینی با يك فرمان ، زندگی در قالب های حقوقی (اشخاص حقوقی متشکل از چند میلیون فرد که به قبایل و سپس خانواده های گسترده تقسیم می شوند) به جای زندگی به شکل اشخاص حقیقی منفرد و مستقل، و طی کردن دوره زندگی از گهواره تا گور به خاطر رؤسای مافیا (که در زبان تخصصی به این گونه روابط رابطه Slave با Handler می گویند) به جای زیستن برای خود فرد و غیره می باشد. این شیوه زندگی را در فرقه ها یا Cult های بسته هم بخوبی مشاهده می کنید.

يك مثال درباره سوابق ژنتیکی که قابلیت برنامه ریزی توده عصبی را آسان میکند ارائه می شود (توجه کنید می گوئیم توده عصبی نه شبکه عصبی چون رشد طبیعی آن در این موجودات متوقف شده است):

يك دختر بچه به حالت آزاد و راحت نشسته و پاهایش را از هم باز گذاشته است. يك Handler در قالب والدین یا نزدیکان یا آخوند و غیره با تشریح و عصبانیت سرش داد می کشد: درست بنشین! بچه که جا خورده راست می نشیند و اگر سابقه ذهنی قبلی از همین رویداد و مفهوم درست نشستن داشته باشد درست می نشیند و اگر نداشته باشد متحیر نگاه می کند تا دوباره با توپ و تشریح به وی بفهمانند: پاهاتو ببند صاف بنشین.

منظور از پروفایل جمعیتی که به راحتی برنامه ریزی می شود این است که تعداد یا به عبارتی فرکانس یا تواتر دفعاتی که لازم است که Handler به بچه بگوید: درست بنشین! در این جمعیت بسیار کم است. به دیگر سخن، در این جمعیت یوجنیکی کافی است سه چهار بار اینچنین به بچه توپ و تشریح بزنند تا الگو یا Pattern عصبی مربوطه خیلی ساده در توده عصبی وی ایجاد شده (یعنی اتصالات لازم میان انتهای آزاد دندرتی یاخته های عصبی که این الگو را می سازد برقرار شود) و با تکرار، این اتصال عصبی به اندازه کافی جریان برق (آمپر) می کشد که به آستانه خودگردانی برسد و از آن پس بچه بدون اینکه کسی به وی بگوید در هر موقعیتی پاهایش به هم چسبیده است و این قضیه تا آخر عمر وی ادامه دارد. وقت کنید که این الگوی عصبی کاملاً ناخودآگاه بوده و با تحريك موتور کورتکس و Associate شدن آن با رفتار نشستن (Sitting behavior) در این نوع جمعیت، آمپر زیادی را در مسیر عصبی تحريك ماهیچه ای فعال سازی عضلات ران و پا و چسباندن دو پا به یکدیگر به جریان انداخته و در واقع پاها به شکل غیر ارادی توسط این آمپر زیاد محرک عضلانی به همدیگر چسبانده می شوند و این تا آخر عمر ادامه دارد. در عین حال بچه يك تجسم ذهنی از درست نشستن و نیز

واژه درست ( در مقابل غلط) به دست می آورد که بعدها با سایر تمریناتی که به وی می دهند ترکیب شده و در مجموع يك مَنش یا Character خاصّ برای بچه می سازد. در این حالت مفهوم درست و غلط برای بچه به شکل خاصی تعریف می شود چون این درست نشستن برای خاطر خودش نیست بلکه برای خاطر مافیای مورد بحث است. خودش می خواهد راحت بنشیند ولی مافیای مذهبی (که به بسته بودن پاهای وی و البته بسته بودن بسیاری چیزهای دیگر شدیداً علاقمند است) نحوه خاصّ نشستن را به زور جا می اندازد و آن را درست و غیر آن را غلط می خواند. بعدها با هزاران درست و غلط دیگر يك منش برای بچه برنامه ریزی می شود که هر چه برای خاطر مافیا باشد درست و غیر آن غلط قلمداد می شود. به همین ترتیب اگر در خیابان پسری ببیند و خوشش بیاید و طبق يك واکنش طبیعی بخواهد پُرد در بغل وی و پسر را ببوسد غلط بزرگی کرده (چون به خاطر خودش این کار را کرده) ولی اگر در برخورد با پسر با حُجَب و حیا بگوید: برو فردا با پدرمادرت و داداشت بیا منزل با بابا و مامانم و خالجون صحبت کن؛ امری درست محسوب می شود (چون به خاطر مافیا و در راستای طویله ای که قبلاً صحبت کردیم عمل می کند).

در اینجا به يك نکته بسیار عمیق دقّت کنید. توجه کنید که این ساحران چطور با جادوی سیاه، هویت حقیقی وجود دختر را کاملاً محو و ناپدید کرده و هویت جعلی مورد نظر خود را که مثالی است از فاطمه و زینب و غیره در درون وی برنامه ریزی کرده اند یعنی فاطمه و زینبی که همیشه پاهایش به هم چسبیده، همیشه درون پارچه پیچیده شده، بدون اجازه دیگران بیرون نمی رود و با کسی حرف نمی زند و غیره. در این حالت، دختر به هیچوجه به شکل يك شخص حقیقی (يك موجود واقعی) عمل نمی کند بلکه يك هویت حقوقی یافته و پاسخدهی وی درست مثل Reception يك سازمان یا اداره دولتی است! به این مکالمه دقّت کنید:

(پسری به دختری در خیابان یا پارک برخورد می کند) - به به، چطوری خوشگله! بیا يك دقیقه بنشینیم روی این نیمکت با هم يك گپی بزنی و حالی بکنیم!

- بله، نفهمیدم؟ برو فردا با پدرمادرت و داداشت بیا منزل با بابا و مامانم و خالجون صحبت کن. (ترجمه به زبان آدمیزاد: بله، نفهمیدم؟ اگر کاری دارید لطفاً مدارکتان را بیاورید و با والدین و سایر بستگان درجه اول فردا بروید به این ساختمان در این نشانی اتاق شماره فلان با آقای فلان و خانم بهمان صحبت کنید تا شاید کارتان را راه بیندازند.) انگار قرار است بروند دادگاه یا محضر، حکم انحصار وراثت بگیرند!}}

(پاسخ پسر) - چی شد؟ یعنی چه؟ تو به آبوی و مادر و داداشم چکار داری؟ بین جیگر، من با خود خودت کار دارم نه با آن بابای سیل کلفتت، حالته نازنازی؟

(پاسخ دختر)- چه می گویی مگر دیوانه هستی، گمانم که عرق خوردی و مستی. برو هر وقت حالت خوب شد بیا. ( و بی اعتنا می رود.)

در اینجا، آن خود خودت که پسرک با آن کار دارد دیگر برای همیشه پشت حصار لایه های امنیتی ناپدیدوگم شده است و يك شخص حقوقی که کپی برابر اصل پیرزنان و پیرمردان قبیله است جای آن را گرفته و از دهان دختر حرف می زند. از دیدگاه این موجودات فجیع الخلقه، اگر کسی هویت حقیقی طلب کند مست یا دیوانه است!

در مجموع، دختر تا بزرگ شود یاد می گیرد که هر چه برای لذت خودش و به خاطر رفاه و شادی وزندگی خودش بکند غلط، بد، اشتباه، گول خوردن از شیطان، اغفال شدن، نادانی و گناه است و هر چه برای مافیای مذهبی در راستای تداوم حکومت و سلطه آن به شکل يك کلفت و کنیز حلقه بگوش انجام دهد درست، خوب، صحیح، بندگی خدا، آگاهی، دانایی و صواب می باشد. در نهایت خواست و اراده مافیای مذهبی دین و مذهب فرد را تشکیل می دهد و وی هر گونه خواست و فرمان این مافیا را خودبخود خواست و فرمان خدا و نیز خودش می داند. در هر حال غرض این بود که این مافیا جمعیت مورد بحث را در سطح سیاره طوری گزینش ژنتیکی کرده است که به سادگی و با چند بارتکرار به راحتی برنامه ریزی شده و تا آخر عمر نیازی به نظارت و کنترل ندارند و خودبخود طبق برنامه داده شده رفتار می کنند. در حالی که نقشه کروموزومی، ساختار ژنتیکی، پروفایل اندوکراین، رشد دستگاه عصبی و فعال بودن کلیه بخش های میانی، فوقانی و قدامی مغز و خلاصه کل هموستاز انسان نرمال عادی اصلاً چنین نیست و این طور نیست که يك دختر استاندارد انسان با چند توپ و تشر و تهدید تا پایان عمر پاهایش را به هم بچسباند و بدین راحتی برنامه ریزی شود و مانند روپات عمر بگذراند.

تا اینجا با اساس قضیه آشنا شدید. اکنون می توان يك نمونه بسیار آشنای پیچاندن پارچه به سر و تن دختر بچه ها را نیز ذکر کرد. همان طور که می بینید این کار نیز با برنامه ریزی توده عصبی به شرح فوق صورت می گیرد. مشاهده می کنید که در جوامعی که امروزه بیشتر تحت سلطه این مافیا هستند از سنین کم مثل 4 سالگی به بالا به فرمان مافیا پارچه را به سروتن بچه می پیچانند تا با تکرار مداوم و عادت به این وضعیت، الگوی اتصالات عصبی مربوط به پوشیده بودن شکل گرفته و همان طور که گفتیم به سادگی قوت یافته و آمپر مورد نیاز را بکشد و الگو حالت خود گردان پیدا کند و بچه به طور ناخودآگاه و خودکار تا پایان عمر دائم این پارچه ها را به دست خود به سروتن خویش می پیچاند و نیاز چندانی به کنترل و مراقبت بعدی نیست. به شکلی که در بزرگسالی اگر زمانی بدون این پارچه ها باشد نوعی

تنش خاصّ به وي دست مي دهد كه دقيقاً به تنش و خماري معتادان به مواد مخدر شباهت دارد و به هر قيمتي شده پارچه اي بدست مي آورد و به خود مي پيچد و حتي اگر زني بدون پارچه ببند پيگيري مي كند تا به وي پارچه بپيچاند. مكانيزم اين تنش همان مكانيزم خماري در اعتياد به موادّ مخدر و نرسيدن موادّ است زيرا سيستم اندوكرين و سيستم عصبي عملكرد هاي مشابهي را در هر دو حالت نشان مي دهند. بررسي دقيقتر اين عملكرد از نظر بيولوژي و نقش سيستم عصبي و غدد درونريز در حدّ اين مطلب نيست و شايد بعدها آن را با تفصيل بيشتر عرض كنيم. همين واكنش در مورد مثال اول هم يكسان است و توده عصبي دختر مزبور پس از بزرگ شدن وي، چنانچه به دليل پاهایش بازماند ناآگاهانه و بلافاصله به هر قيمتي سعي در بستن آنها مي كند و حتي اگر يك مرد قوي هيكل هم بخواهد به زور پاي دختر را از هم بگشايد شايد موفق نشود چون در اين جمعيت هاي خاصّ، آمپري كه اتصالات برنامه ريزي شده توده عصبي مي كشد بسيار زياد بوده و بايد مقدار ژول كار زيادي براي غلبه بر عملكرد موتور كورتكس تحت آمپراژ ياد شده به كار برد.

به هر حال دقت كنيد كه يك موضوع بسيار مهمّ اين است كه هرگز نبايد پارچه را به تنهائي و جداگانه بررسي كرد بلكه پارچه پيچيدن فقط يك لايه امنيتي از چندين لايه امنيتي است كه «گوهر گرانبهاي» مافيايي مذهبي را محافظت مي كند. يعني نبايد پارچه را امري مستقل فرض كرد بلكه هر بحث در مورد آن بايد در رابطه با تمام لايه هاي امنيتي ديگر مطرح شود. اين لايه هاي امنيتي شامل ديوار هاي قطور منزل به همراه اندروني و پرده هاي حاجب دم درب منزل، ممنوعيت خروج، اجبار به پيچيدن چند لايه پارچه (فقط چادر نيست و مقنعه و برقع و روينده و شليته و پيراهن و ماتو و جوراب و غيره هم هست) كه در حقيقت كار همان ديوار ها را در خارج منزل مي كند، اجبار به همراهي يك يا چند اسكورت، ممنوعيت هر تماس و مكالمه و ملامسه و مراوده با ديگران بيرون از منزل (زنداني ممنوع الملاقات)، استقرار مأمورين مافيايي حاكم با يونيفورم ولي بدون سلاح مرئي (آخوند و كشيش و خاخام و كاهن و غيره) براي شستشوي مغزي مردم، استقرار مأمورين مافيايي حاكم با يونيفورم و با سلاح مرئي (نگهبان و سرباز و پليس و غيره)، استقرار مأمورين مافيايي حاكم بدون يونيفورم و با سلاح غيرمرئي (مأمورين لباس شخصي كه مثلاً در پارک يا خيابان زن و دختران تنها را آنقدر اذيت مي كنند تا به خانه بروند و بيرون نيايند) و سرانجام و از همه بدتر استقرار مأمورين مافيايي حاكم بدون يونيفورم و بدون سلاح گرم (ولي با سلاح سرد) در داخل منزل يعني والدين، بستگان درجه اول و دوم و غيره كه كاملاً مراقب زن و دختر بوده و آنها را تحت نظر دارند و كنترل مي كنند، بازجويي و تفتيش مي نمايند، و در صورت ارتكاب

تخلف، مرگ یا جراحت مرگبار یا حدّ اقل کتک خوردن بیرحمانه زن و دختر قطعی است. سایر لایه های امنیتی شامل قوانین مدّون و مصوّب، قوانین نانوشته، تهدید دایمی قتل ناموسی، ختنه کردن، عُرف و سنّت و روال عادی شکنجه خانه و طوبله مزبور، همسایگان یا همکلاسان یا مسئولان مدرسه و دانشگاه یا همکاران خبرچین و سایر لایه های امنیتی می باشد. پس هرگز نباید پارچه را به تنهایی در نظر گرفت و پارچه فقط يك لایه از کلّ لایه های امنیتی است که نسوان را کاملاً تحت کنترل نگاه می دارد.

در عین حال درست توجّه کنید که این پارچه ها که اصولاً حالت لباس یونیفورم (مثل چادر، ماتو وغیره) دارد يك مفهوم بسیار اساسی را القاء می کند و آن اینکه مافیای حاکم با پوشاندن یونیفورم به تمامی زنان، مالکیت خود بر آنها و وضعیت ممتاز خود در به غنیمت گرفتن و اسیر کردن مردمان مناطقی را که بدانجا حمله کرده و پیروز شده را به نمایش می گذارد و همان گونه که به تفصیل توضیح دادیم حالت بندگی و بردگی و کُلفتی کردن برای مافیای حاکم را از بچگی در آنها جا می اندازد. به عبارتی این مافیای مذهبی هر گاه بر سرزمینی مسلط می شود بلافاصله زنان و دختران آن کشور را ملك خود می داند و آنها را اسیر گرفته و یونیفورم پوشانده و برایشان نگهبان مسلح و غیر مسلح گذاشته و برای نکاح دائم و جفتگیری و تولید سرباز و نگهبان و تروریست و کلفت و نوکر آماده می کند و به طوبله اعزام می دارد. درست همان طور که اگر سپاهی به سرزمینی حمله کند هرچه گاو و خوک و میش و اسب و قاطر و غیره ببیند افسار کرده به پشت جبهه ارسال نماید تا برای بکار گرفته شدن در طوبله و اصطبل قوم مهاجم اعزام شوند.

در همین رابطه به موضوع اجازه پدر برای ازدواج دختر و پدر را «ولی» دختر دانستن در قوانین مدنی دوره سلطنتی ایران و نیز همین دوره حکومت مستقیم مافیای مذهبی توجّه کنید. (می گویم «مستقیم» چون در تمام دوران سلطنتی ایران (به ویژه از زمان صفویه و باز شدن پای فراماسونری در ایران و احداث «سی و سه» پُل اصفهان و...) سلاطین جز عروسک های خیمه شب بازی این مافیا یعنی کارگزاران غیر مستقیم آن نبوده اند. برای مثال محمدرضا پهلوی خودش اعتراف می کند حین مراسم رسمی قبول مقام سلطنت سوگند خورده به دو چیز: یکی حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت ملی و دیگری حفظ و حراست مذهب شیعه اثنی عشری!)

این حقّی که پدر و جدّ پدری در واقع مالك دختر محسوب می شوند و می توانند دختر را به قتل برسانند و مجازات نشوند از کجا آمده است؟ برخی با ساده لوحی می پندارند این به خاطر «نظام طایفگی» و «پدرسالاری» یا حتی «مردسالاری» است ولی اگر از آنان پرسید

معنی این اصطلاحات چیست نمی‌توانند جواب بدهند. چون در حقیقت این واژه‌ها معنی ندارند. واقعیت این است که در دوران ماقبل دولت مرکزی و حکومت‌های ملی (یعنی همین 250 سال پیش به قبل تا صد هزار سال) که تلگرام و رادیو و خودرو و هواپیما و غیره هم اختراع نشده بود و حکومت مرکزی فئودالی یا قبیله‌ای (هر دو تحت نظر مافیای باستانی که گفتیم) دسترسی فوری و مستقیم به اشخاص حقوقی گماشته خود (طوایف و خانواده‌های گسترده) که هر یک در منطقه‌ای می‌زیستند نداشت تا مستقیماً (مثل الان در خیابان‌های وطن) کنترل طولیله‌بانی را جاری کند، وظایف کنترل زنان خواهی نخواهی و **تصريحاً** به رأس شخص حقوقی ساکن در منطقه یعنی پیرمردان طایفه سپرده می‌شد تا به نیابت از حکومت مرکزی (و آن هم به نیابت از مافیای باستانی) اجرائیات این برنامه را عهده‌دار شوند. همزمان با این مکانیزم رسمی اداری، یک مکانیزم غیر رسمی مافیایی هم عمل می‌کرد بدین ترتیب که همان طور که به خوبی می‌دانید اگر پدری یا برادری و عمویی و غیره از حراست «ناموس» خود غافل می‌شد و سهل‌انگاری می‌کرد همان مأمورین لباس شخصی مافیای باستانی بدون یونیفورم و با سلاح غیرمردمی که در بالا اشاره شد و درون هر جامعه‌ای در طول تاریخ قرار داده شده‌اند؛ با تمسخر، مضحکه، طعنه‌زدن، نگاه‌های معنی‌دار و تحریک افراد قبایل مجاور به تحریم ازدواج و روابط اجتماعی با خانواده‌بدنام شده مورد بحث، به هر کلکی که شده مردان ارشد و به ویژه پدر دختر یا شوهرزوجه را بر سر «غیرت» آورده و عصبانی می‌کردند تا کار یکسره شود و دختر و زن مزبور سر بریده یا سنگسار و خفه شود.

در ضمن متوجه هستید که این «ولایت» پدر برای دادن اجازه ازدواج به دختر چه رابطه تنگاتنگی با روال طولیله‌گردانی مافیای مذهبی دارد و در واقع همان خواست مافیای مذهبی است که به دلایل گفته شده بر عهده مردان ارشد قبایل و خانواده‌ها گذارده شده بود چون اگر دقت کنید در این جا پدر یا جد پدری فقط می‌تواند برای «ازدواج» دختر اجازه صادر کند (یعنی فقط نکاح دائم) نه اینکه مثلاً اجازه بدهد دختر برود با هر پسری هر کار خواست انجام دهد. یعنی نمی‌شود که پدر، دختری را (حتی با رضایت محضری) از یوغ ولایت خویش رها کند و دختر را آزاد بگذارد برود با پسران متعدّد هر برنامه‌ای داشته باشد. می‌دانید که اگر پدری چنین کاری بکند آنگاه مافیای مذهبی با تمام قوا از پس پرده بیرون جهیده و مستقیماً دختر را تحت کنترل قرار می‌دهد و به سویی «صراط مستقیم» یعنی نکاح دائم و تولید و پرورش تروریست و نگهبان و سرباز برای خود به طولیله اعزام می‌دارد. پس بدانید اجازه پدر و جد پدری فقط پرده نازک حیل‌گرانه‌ای است که مافیای مذهبی پشت آن پنهان



شده و فریب و نیرنگی بیش نیست. اگر پدر و غیره وظایف زندانبانی و تهدید و شکنجه مربوط به خود را درست انجام ندهند، دست مافیای مذهبی مستقیماً از آستین بیرون می آید و انجام این وظایف را عهده دار می شود.

دیگر اینکه همان طور که در مورد پیچیدن پارچه به سر و تن زنان عنوان شد، بسیار مهم است که موضوع «قتل های ناموسی» را نباید به تنهایی بررسی کرد چون راه به جایی نمی برد بلکه این هم يك لایه امنیتی از چندین لایه امنیتی است که مافیای شیطانی باستانی از روز ازل تا کنون مجری داشته و باید کلیت این مافیا و تمامی لایه های امنیتی آن را با هم در نظر گرفت که در بالا بدان اشاره شد.

خلاصه بین عزیز من، این تشکیلات شیطانی چنین عمل می کند. اول که بر منطقه ای مسلط می شود بلافاصله تمام زن و دختر های آن ناحیه را تملک کرده، یونیفورم خود را به آنان پوشانده و به درون خانه ها و گوشه اتاق ها سوق می دهد (یعنی پشت دیوار، زندانی و از دسترس خارج میکند)، سپس لایه های امنیتی فوق از قبیل پارچه، ختنه، نگهبان مسلح و غیر مسلح، اسکورت، بازجو، مفتش، مراقب، ولی، تهدید دائمی قتل ناموسی و... را پشت سرهم قرار داده و کاملاً تمام زن و دختر ها را از بقیه مُنفصل کرده، از صحن اجتماع رانده و مانند اسیر در حصن خود قرار می دهد. سپس این زن و دختر ها را يك به يك فقط به شرط نکاح دائم در اختیار مردانی که دستشان به هیچ کجا (از جمله به عروسک پلاستیکی Sex doll) بند نیست قرار داده و با انواع شرط و شروط و مهریه سنگین و تهدید زندان در صورت عدم پرداخت و لطایف الحیل دیگر به بند می کشد و به سمت يك مسیر غیر قابل اجتناب یعنی فقط جفتگیری و تولید و پرورش بچه در چارچوب نکاح دائم برای خدمت به حکومت سوق می دهد که البته تا پایان عمر ادامه دارد. این تشکیلات جهنمی از تولد تا مرگ مردم را کاملاً برنامه ریزی کرده و آنان را به نام خدا و پیغمبر زیر یوغ خود نگاه می دارد. هر هفته جمعه و شنبه و یکشنبه و... در مسجد و کنیسه و کلیسا و معبد و آتشکده و بتخانه و پرستشگاه های دیگر از طریق کارگزاران خود یعنی آیت الله و آخوند و کشیش و پاستور و خاخام و کاهن و غیره به گوش مردم می خواند که خدا و پیغمبر چنین گفته اند و این زندگی طوبله ای و کُلفتی و نوکری حکومت را خداوند برای ایشان مقرر داشته و خواهی نخواهی باید بدان گردن نهند. ای خواننده خردمند، چشم عقل بگشا و این پند را بپذیر و بدان غصب و بلوکه کردن زن و دختران و تملک آنان و سپس اجاره دادن آنان برای جفتگیری و پرورش بچه فقط در قالب نکاح دائم، قلب و هسته و مرکز و اساس این تشکیلات اهریمنی می باشد. بلوکه

کردن زن و دختران، مبنا و پایه و شالوده و بنیان و تکیه گاه و زیربنا و نقطه عطف و شیشه عمر و آب حیات و چشمه زندگانی این تشکیلات شیطانی است. شیر فهم شد؟! ... و فراموش نکنید که این تشکیلات صدها هزار سال است بر تمامی سیاره زمین حکمروایی می کند و این مافیای خاورمیانه فقط جزء کوچکی از گستردگی این تشکیلات در تاریخ این سیاره می باشد.

توجه دارید که این برنامه ریزی مافیای مذهبی که مثال زدیم و قطره ای از دریاست، با مطالبی که خودشان هم بیان می کنند در تضاد کامل بوده و همین دلیل واضحی بر صحت اظهارات و توضیحات فنی ماست. بدین ترتیب که مثلاً فرض بر این است که فرد باید ابتدا بزرگ شود و سپس اگر بخواهد به دینی متدین شود یا اگر نخواهد نشود و اختیار با خود شخص است در حالی که در این جوامع پیداست که موضوع اختیار و این صحبت ها نیست بلکه تمامی امور با زور و اجبار آن هم از سنین کم انجام می شود.

يك نکته بسیار جالب در این مورد خاص و در کشور ایران این است که در قانون اساسی آن شهروند باید به یکی از چند دین رایج متدین شود و امکان قبول ادیان دیگر و نیز نداشتن دین محال است. به عبارت دیگر یا به یکی از چند دین متدین است یا حق شهروندی ندارد و باید برود بمیرد! نکته بسیار جالب تر این که تمام این ادیان نام برده ( و اصولاً تقریباً تمام ادیان موجود روی سیاره زمین) همان طور که در ابتدا گفته شد متعلق به فقط يك مافیای واحد بسیار باستانی و گسترده روی این سیاره است. اگر درست دقت کنید تقریباً تمام ادیان روی سیاره و به ویژه همان ادیان اصلی کذایی (ابراهیمی) همگی روال مشترك طویله بازی، نکاح دائم، جفتگیری، زایش و پرورش بچه های متعدد و تحویل دادن آنها به مافیای مزبور برای نگهداری و جنگیدن و کلفتی و نوکری جهت حفظ قدرت و سلطه این تشکیلات شیطانی روی سیاره را دنبال می کنند. مافیای قدیمی مسلط بر سیاره در حقیقت یکی بیش نیست و در واقع **دین مردمان سیاره زمین فقط يك دین ويك مذهب با نام هاي متفاوت است**. تمام این ادیان زیر دست يك تشکیلات است و آن تشکیلات با حفظ این روال طویله بانی و خوچرانی توانسته است صد ها هزار سال بر این سیاره حکمروایی کند.

در ضمن فراموش نکنید که در رأس قانون اساسی این شیاطین این اصل خودنمایی می کند که: «در نظام ما خانواده {یعنی شخص حقوقی نه شخص حقیقی} اصل است.» اکنون به جای خانواده کلمه طویله را بگذارید و معماً حل می شود: «در نظام ما طویله اصل است.» ناگفته نماند که هیچکس نمی داند این جمله را چه کسی گفته باید آنجا بنویسند! همان طور که هیچکس نمی داند چه کسی گفته جمله زیر را 30 سال روی گذرنامه ها چاپ کنند:»

دارنده این گذرنامه حقّ مسافرت به فلسطینِ اِشغالی را ندارد.» آیا این جمله (وجمله بالایی) قانون است؟ آیا چه نهادی آن را تصویب کرده؟ شاید اشباح و ارواح آن را تحریر کرده اند؟ آن فردی که این جملات را نوشته کیست و نام و نشانی وی چیست؟ نکند دست ابلیس این جملات را درج کرده باشد؟

اکنون که با کلیات قضیه آشنا شدید اجازه دهید برخی مثال های دیگر را برای تأکید و روشنگری بیان کنیم. يك نتیجه بسیار جالب این گونه برنامه ریزی توده عصبی در کودکی و ماندگار شدن آن تا پایان عمر این است که فرد بدون اینکه کوچکترین درک و اطلاعی داشته باشد در سراسر عمر مانند یکی از مأمورین حکومت عمل می کند و در واقع حکومت های مافیایی روی سیاره زمین، به ویژه در منطقه خاورمیانه تحت مدیریت همان مافیای باستانی که ذکر کردیم، طوری جوامع خاص را از نظر ژنتیکی انتخاب کرده و در طوبله های خود پرورش داده اند که با برنامه ریزی توده عصبی و قراردادن برنامه های دلخواه، این موجودات عملاً به عنوان مأموران و عمال، کارگزار و نماینده دولت یا حکومت زیست می کنند. در حقیقت با این تکنیک میلیونها کلفت و نوکر بدست می آید که هر يك بدون اینکه مستقیماً مواجهی از دولت و حکومت بگیرند برای آن کار می کنند و اهداف آن را برآورده می سازند. يك نمونه بسیار آشنا می آوریم. فرض کنید زن و مردی وارد مسافرخانه ای در مسیر جاده ای می شوند و اتاقی می خواهند. صاحب مسافرخانه به شکل کاملاً خودکار جواب می دهد چون فرد مذهبی و متدینی است به آنها اتاق نمی دهد مگر مطمئن شود که آنها ازدواج کرده اند. در نظر داشته باشید این سناریو به حال حاضر که حکومت رسماً نمی گذارد هتلداران اتاق به زن و مرد همراه همدیگر بدهند مربوط نیست بلکه منظور ما کلیت قضیه و شرایط عمومی است که در اکثر قریب به اتفاق مناطق این سیاره هزاران سال است ادامه دارد. بنابراین با توضیح پیشگفته، چنین مکالمه ای را بین زوج مسافر و مسافرخانه دار تصور می کنیم:

- يك اتاق با تخت 2 نفره برای خودم و این خانم می خواستم.

- ما افراد نماز خوان و متدینی هستیم بنابراین تا مطمئن نشویم شما ازدواج کرده اید اتاق نمی دهیم. (یعنی به قول توضیح المسائل باید رابطه زوجیت بین آنها برقرار شود.)

عبارت اول به اندازه کافی گویاست و توضیحی لازم ندارد. اما عبارت دوم به هیچ وجه قابل فهم نیست و اکنون می خواهیم آن را به زبان قابل فهم برای آدمیزاد ترجمه کنیم. توجه می کنید که مسافرخانه دار مدعی است فرد مذهبی و متدینی می باشد و بدین سبب باید از

ازدواج زوج مزبور مطمئن شود. اگر از آنها سؤال کنید: منظور شما از کلمه ازدواج چیست تا ما شما را از وقوع این امر کاملاً مطمئن کنیم و خیالتان تخت راحت شود، فکر می کنید چه پاسخی خواهند داد؟ اگر آنها بخواهند پاسخ درست و صادقانه ای بدهند باید بگویند منظور این است که یکی از نمایندگان رسمی تشکیلات مذهبی (عاقده، دفتردار، کشیش، خاخام، کاهن و...) باید به شما دو نفر **اجازه** بدهد که با همدیگر حرف بزنید و راه بروید (محرم شوید) و نیز مجامعت کنید (عقد نکاح را بین شما جاری کند). دقت می کنید که منظور مسافرخانه دار این است که می گوید دین و مذهب خاصی دارد ( و لذا نوعی خدای خصوصی را می پرستد) که طبق آن، تشکیلات مذهبی (یا تشکیلات دیوانی و اداری تحت آن) باید به دو نفر از اتباع حکومت **اجازه** بدهد با هم حرف بزنند یا هر کار دیگر بکنند. می بینید که مسافرخانه دار و سایر مردمان به شکل خودکار به صورت عمال حکومت و مأمورین دولت عمل می کنند بدون اینکه مأموریت مزبور برای آنان تصریح شده باشد یا دستمزد صریحی از این بابت بگیرند. در واقع این موجودات خودبخود به صورت چشم ها و گوش های حکومت، يك محیط اطلاعاتی - امنیتی ایجاد می کنند و همان گونه که به خوبی می دانید دائم مشغول سرک کشیدن و فضولی کردن در کار دیگران و همسایگان و غیره هستند که چه کسی وارد فلان منزل شد و چه زن و دختری با فلانکس در کوچه حرف زد و غیره.

اینجا دو مطلب جداگانه مطرح است. یکی برنامه ریزی حکومت مافیایی که افراد را طوری برنامه ریزی کرده که ناخودآگاه نسبت به امور حیاتی و مهم مورد نظر حکومت ( یعنی تخطی کردن از روال طویلله بانی و خوکچرانی) عکس العمل های آبی و شدید نشان می دهند و کار کردن برای حکومت را وظیفه دینی و مذهبی خود می انگارند. یعنی به زبان ساده، تشکیلات مذهبی مافیایی همانا خدای آنها و خواست آن تشکیلات خواست خدا و پیروی از این مافیا دین و مذهب آنان می باشد.

مطلب دوم که به همان اندازه مهم است این است که اگر از آنها پرسید: مگر فکر کردی که من و این خانم کی هستیم که برای حرف زدن یا هر کار دیگر با همدیگر، احتیاجی به **اجازه** گرفتن از کسی و آن هم از تشکیلات مذهبی جنابعالی داشته باشیم؟ احتمالاً جواب این است که اتباع این کشور به نوعی اسیر و غنیمت برای تشکیلات مذهبی مافیایی هستند که باید بلافاصله آنها را برای انجام روال نکاح دائم و جفتگیری و غیره آماده کند تا هرچه نگهبان و سرباز و تروریست و نوکر و کلفت بیشتری زائیده، پرورش داده و تقدیم خاندان عصمت و طهارت کنند. به دیگر سخن، شما اتباع این کشور به نوعی اسیر گرفته شده و به غنیمت برده شده اید و نه فقط در مورد معاشرت زن و مرد، بلکه در کلیه امور مهمه و جزئیة زندگی باید از

تشکیلات مافیایی فوق اجازه بگیرید (یعنی در هر کار به توضیح المسائل رجوع کرده و اجازه یکی از سرکردگان مافیا را کسب کنید و خلاصه زندگی بدون اجازه نمی شود). از آنجا که مافیای خاورمیانه به این کشور حمله کرده و در نبرد پیروز شده و بر شما غلبه یافته، طبعاً شما اسیر محسوب می شوید و باید وظایف چارپایان در طویله را برایشان انجام دهید. پس سخن بدانجا رسید که مسافرخانه دار خودبخود به شکل مأمور مافیا و دولت عمل کرده و برای اتاق دادن به زوج مزبور باید مدرکی دال بر اجازه دادن یکی از نمایندگان مافیا را به وی عرضه کنید. بدون اجازه مافیای مزبور دادن اتاق غیرممکن است و این روال، دین و مذهب مسافرخانه دار را تشکیل می دهد. دیگر تمام مرزهای بین تشکیلات الهی و شخص خداوند با مافیای حاکم ناپدید می شود و خدا همان تشکیلات مذهبی حاکم است و دیگر تمایزی در کار نیست. البته طبیعی است که چنین مافیا و چنین حکومتی اگر در جنگ کشته ای بدهد فرد مقتول خودبخود شهید محسوب می شود و قبرستان این موجودات عجیب الخلقه موسوم به گلزار شهداء می شود. هر فرمان حکومت همان فرمان خداست و سرپیچی از آن، گناه و مستوجب حدّ زدن است. اگر کسی نخواهد در این طویله نکاح دائم کند و برای حکومت بچه درست کند نیات شیطانی دارد و باید سنگسار شود یا شلاق بخورد. اگر کسی بخواهد با کسی حرف بزند باید از حکومت اجازه بگیرد. حتی اگر مردی بخواهد يك عروسك پلاستیکی موسوم به Sex doll از خارج وارد کند و شب های تار را در کنار این عروسك پلاستیکی بگذراند اعدام می شود. اگر زنی بخواهد يك Dildo وارد کند و لحظات تنهائی سترگ خود را با این وسیله پلاستیکی پُر کند نیز اعدام می شود. هر کاری که به نحوی دور زدن، تخطی، سرپیچی و نادیده انگاری روال نکاح دائم و جفتگیری برای حکومت باشد بلافاصله انگ شیطانی بودن خورده و با بیرحمانه ترین وجهی با آن برخورد خونینی می شود.

### این را هم به عنوان اختتام مطلب مطالعه فرمایید:

در یکی از این روایات (از وسائل الشیعه) آمده که عده ای از «سعدبن عباد» سوال می کنند که اگر تو به خانه بروی و بینی همسرت در کنار مردی خوابیده، چه کار می کنی؟  
می گوید: «والله من شمشیر می کشم و گردن آن مرد را می زنم.»  
این خبر به پیامبر می رسد و پیامبر به او می گوید: «تو بدون اینکه چهار شاهد داشته باشی که خدا آن چهار شاهد را خواسته این کار را میکنی؟»  
که او می گوید: «یا رسول الله وقتی که چشم خودم چیزی را می بیند و خدا هم به آن علم دارد، باز هم چهار شاهد می خواهد؟»

پیامبر می گوید: «بله، حتی اگر چشم تو هم دیده باشد، باز چهار شاهد لازم است، چرا؟ چون خداوند در صورتی که چهار شاهد وجود نداشته باشد عمل و فعل مذکور را برای مسلمانان مستور و پوشیده قرار داده است.»

آیا تاکنون یکبار از خود پرسیده اید: «آقای پیامبر محترم، به استناد همین حرف خودت، وسایر موارد مشابه در قرآن، چرا چهار شاهد نمی آوری که جنابعالی شبجی را در غار و جاهای دیگر مشاهده کرده‌ای که به تو این مطالب را گفته است؟ به قول خودت: بله، حتی اگر چشم تو هم دیده باشد، باز چهار شاهد لازم است، چرا؟ چون در صورتی که چهار شاهد وجود نداشته باشد عمل و فعل مذکور برای مردمان مستور و پوشیده می‌باشد.